

مناسبات عرفان اسلامی و فقر: عامل یا مانع

باقر مختاری^{۱*}، محمد نصیری^۲، هدی فرد مقدم^۳

چکیده

از گذشته‌های دور نگرارش ردیه و نقد بر ضد عارفان و متصوفه مسلمان در جامعه رایج بوده است. یکی از اتهام‌های وارده به عرفان اسلامی، در کنار سایر انتقادات و اتهامات، دوری از کار و تلاش و روی آوردن به تنبلی و تن‌آسایی بوده است. بر این اساس گو این‌که عارفان مسلمان، علی‌رغم تأکیدهای فراوان شریعت اسلام و سیره عملی پیامبر و معصومین بر لزوم کار و تلاش و کسب روزی حلال، با اتکای به برخی از مفاهیم مثل زهد و فقر و توکل، از کار و تلاش اقتصادی دوری می‌کردند و به‌گونه‌ای عامل رکود و بلکه انحطاط نظام اقتصادی تمدن اسلامی قلمداد شده‌اند. این پژوهش می‌کوشد در یک بررسی تاریخی و به روش توصیفی تحلیلی با تکیه بر منابع و میراث مکتوب عرفان اسلامی، حقیقت امر را تبیین و مورد بررسی قرار دهد. گزارش‌های تاریخی معطوف به مسئله پژوهش، از یک‌سو، نشان از تأکید و توصیه فراوان بزرگان عرفان و تصوف بر کار و تلاش و کسب روزی و نهی از تنبلی و تن‌آسایی و کل بر جامعه بودن دارد و از سوی دیگر سیره تاریخی و زندگی افراد شاخص این جریان، نمایانگر کیفیت اشتغال و نمونه‌های عملی تلاش اقتصادی آنان در جامعه است. چنان‌که نشان دادن لزوم همراهی کار با آداب‌ورسوم و بایسته‌های اخلاقی کسب کار چه به‌صورت عام و چه به‌صورت خاص (اخلاق حرفه‌ای و صنفی) که مورد تأکید عارفان مسلمان است، می‌تواند الگویی بایسته و متمایز برای کسب‌وکار، معیشت و اقتصاد در تمدن اسلامی باشد.

کلیدواژه‌ها: عرفان، تصوف، فقر، اقتصاد، کار و تلاش، تمدن اسلامی.

۱. دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران bagher.mokhtri@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران nasiri.m@ut.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران moghadam1404@yahoo.com

* نویسنده مسئول: bagher.mokhtri@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

۱- مقدمه

در بررسی عوامل زمینه‌ساز فقر یکی از مهم‌ترین عوامل را می‌توان عوامل فکری و فرهنگی دانست، گرچه خود این عوامل فکری و فرهنگی نیز قابلیت دسته‌بندی‌های مختلفی را دارد. یکی از آن‌ها را می‌توان نوع نگاه به مسئله فقر و به گونه ارزشمند انگاری آن است. در این نوع نگاه انسان با توجه به این که فقر و نیازمندی را نوعی ارزش تلقی می‌کند، خود به استقبال آن می‌رود و با دوری از کار و تلاش اقتصادی خود زمینه آن را فراهم می‌کند. این نوع تلقی از فقر و تبعات آن گاهی به خاطر فهم غلط یا از سوءاستفاده از برخی از آموزه‌های دینی نظیر زهد و عدم دل‌بستگی به دنیا صورت گرفته و انسان را به تنبلی و دوری از کار و تلاش می‌کشاند. در میان جریان‌های فکری و فرهنگی شکل گرفته در تاریخ تمدن اسلامی، برخی منسوبین به جریان عرفان و تصوف متهم به چنین نگرشی بوده و به دوری از کار و تلاش و در نتیجه فقر و در یوزگی کشیده می‌شدند. همین مسئله باعث شده که برخی از منتقدین در کنار سایر نقدهایی که به این جریان دارند، گرایش به عرفان و ترویج اندیشه‌های صوفیانه را مخدروی برای جامعه دانسته و رواج آن را زمینه‌ای برای فقر و به عبارتی مانعی برای توسعه و پیشرفت اقتصادی و بسط رفاه اجتماعی می‌دانند. (کرباسیان، ۱۳۸۰: ۲۴). بر اساس نگاه منتقدین وجود آموزه‌های متعددی در عرفان چه در عرفان نظری و چه در عرفان عملی، مانند زهد و دوری از ذخارف دنیوی^۴ و تأکید بسیار زیاد بر آن و همچنین تأکید فراوان بر عزلت و گوشه‌گیری و دوری از اجتماع^۵ و برخی مفاهیم دیگر همه اثبات گر این است رواج عرفان و تصوف بی‌شک منجر به رکود اجتماعی در همه زمینه‌ها به‌ویژه در حیطه اقتصادی می‌شود. علاوه بر این آموزه‌ها، عملکرد منسوبین به جریان عرفان و تصوف نیز دلیل دیگری بر این مدعاست به این معنا که در طول تاریخ تمدن اسلامی بسیاری بانام صوفی و بر اساس آموزه‌های عرفان و تصوف تن به کار و تلاش نداده به گوشه‌نشینی، خانقاه‌نشینی، دوره‌گردی، سفر و سیاحت‌های طولانی مشغول بوده‌اند و به‌گونه‌ای کل و سربراری برای جامعه بوده‌اند؛ و در نتیجه یکی از عوامل فکری و فرهنگی فقر و رکود اجتماعی را عرفان و تصوف معرفی می‌کنند.

گرچه وجود سوءبرداشت و یا سوءاستفاده از مفاهیم و آموزه‌های عرفانی و یا حتی عملکرد برخی منسوبین به جریان عرفان و تصوف غیرقابل‌انکار است ولی به نظر می‌رسد با نگاه واقع‌بینانه و دقیق به متون عرفان و تصوف، نمی‌توان تلازمی بین این آموزه‌های و رواج و گسترش فقر در جامعه دید. به‌عنوان نمونه: گرچه زهد و دوری از زخرف دنیوی از مشخصه‌های اصلی جریان عرفان و مبنای شکل‌گیری جماعت‌های اولیه عرفا و صوفیه است، ولی با توجه به معنای دقیق زهد که در معارف اسلامی به‌ویژه در روایات و همچنین سیره ائمه ع مطرح شده است، هیچ ملازمه‌ای بین زهدگرایی و زندگی زاهدانه و عدم حضور در عرصه‌های اجتماعی و دوری از فعالیت‌های سیاسی وجود ندارد؛ و یا برخلاف برخی از سوءبرداشت‌ها از مفهوم عزلت - که البته ضررهای متعددی نیز متوجه جامعه کرده است - نگاه دقیق و جامع به این مؤلفه میراث عرفانی بیانگر این است که این مفهوم چیزی غیر از کناره‌گیری دائمی و کامل از اجتماع است: برخی از عارفان عزلت را موقت (مقطعی) و به‌عنوان یکی از مراحل سلوک و اتفاقاً در راستای اثربخشی بیشتر اجتماعی در نتیجه تربیت نفس دانسته‌اند. به این بیان که عارف در مسیر تقویت و تکامل روحی خود به خلوت و تفکر نیازمند است و دوره‌ای را به آن (عزلت) اختصاص می‌دهد و سپس به «صحبت» می‌پردازد. از همین روست که در منابع صوفیه هرکجا از عزلت سخن رفته از صحبت نیز سخن به میان آمده است. (ر.ک: هجویری، ۱۳۷۵: ۲۰۹؛ قشیری، ۱۳۷۴: ۱۲۱؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۴۳۲؛ سهروردی، ۱۴۲۷: ۴۱۱).

بررسی هر یک از آموزه‌های عرفان و تصوف که به‌گونه‌ای مشعر به دوری از کار و تلاش و در نتیجه فقر و نداری و در ادامه مشکلات عدیده اجتماعی می‌شود نیازمند بحث جداگانه‌ای است ولی آنچه در این نوشتار موردبررسی قرار می‌گیرد نوع نگاه و عملکرد این جریان در زمینه کار و تلاش اقتصادی در بستر تاریخی است. بدین معنا که آیا بزرگان عرفان و تصوف اسلامی کار و تلاش اقتصادی را مذموم دانسته و دعوت به بی‌کاری، تنبلی و تن‌آسایی می‌کرده‌اند؟ به‌عبارت‌دیگر در این نوشتار چگونگی نگاه عرفا و صوفیه به کار و تلاش اقتصادی به‌عنوان یکی از موانع فقر به‌عنوان پرسش اصلی موردبررسی قرار می‌گیرد. بر اساس یافته‌های این تحقیق در نگاه و عملکرد افراد شاخص و جریان ساز عرفان و تصوف نه‌تنها دعوت به بی‌کاری و فقر‌گرایی نشده

۴ - مسئله زهد و دوری از زخارف دنیوی و دست‌شستن از مظاهر و تعلقات آن از آموزه‌ها و اصول بنیادین عرفان عملی است. اساس شکل‌گیری جریان عرفان و تصوف از زهد و دوری از دنیامداری بوده است به‌گونه‌ای که عارفان نخستین در آغاز به «زهاد» شهره بودند.

۵ - تأکید بر عزلت، گوشه‌گیری و دوری از اجتماع یکی از اصول بنیادین در عرفان عملی است که در سخنان عارفان فراوان بر آن تأکید شده است

است، بلکه شواهد تاریخی نشانگر تلاش و عملکرد مثبت این جریان در زمینه کار و تلاش اقتصادی و در نتیجه زدودن فقر است. در نتیجه می‌توان گفت معنویت‌گرایی اصیل اسلامی به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند زمینه‌ساز فقر باشد.

۲- مفاهیم

تصوف، صوفیه: در خصوص معنای لغوی و اشتقاق کلمه صوفی و تصوف نظرات متعددی مطرح شده است که نیازی به توضیح و تفسیر آن در این نوشتار نیست. (رک: مکی، ۱۴۱۷: ۴/ ۴۷، سراج طوسی، ۱۴۲۰: ۲۱ - ۲۷؛ ابو نعیم، بی‌تا: ۵/۱۳۴). با این حال به نظر می‌رسد بتوان با تأکید بر صاف- یصوف، صاف عنی به معنای عدل، رویگردانی را هماهنگ با بسیاری معانی اصطلاحی دانست. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل صوف) چنان‌که در معنای اصطلاحی عوارف المعارف پس از ادعای فرا رفتن اقوال مشایخ در تعریف تصوف از هزار، یکی از تعاریف نسبتاً جامع را از جنید بغدادی نقل می‌کند که گفت: تصوف صافی کردن دل است از مراجعت خلقت و مفارقت از اخلاق طبیعت و فرو می‌رانیدن صفات بشریت و دور بودن از دواعی نفسانی و فرود آمدن بر صفات روحانی و بلند شدن به علوم حقیقی و به کار داشتن آنچه اولی‌تر است الی‌الابد و نصیحت کردن جمله امت، وفا به‌جای آوردن بر حقیقت و متابعت پیغمبر کردن در شریعت (سهروردی، ۱۴۲۷: ۲۳).

عرفان و عارف: و عرفان در لغت مصدر و به معنای «شناخت» مرادف «معرفت» است و در اصطلاح، علمی است که بر اساس آن حقیقت هستی، با شناخت حضوری و با کشف و شهود قلبی (عرفان نظری) و از طریق سیر و سلوک و تحمل ریاضات و با هدایت معلم این علم (عرفان عملی) بر انسان و عارف سالک پدیدار شود. ابن‌سینا آورده است: المنصرف بفکره الی قُدس الجبروت مُستدیماً لشروق نُور الحق فی سیره یخصُ باسم العارف، (ابن‌سینا، ۱۴۱۳: ۱۵۱). از عبدالرزاق نیز عارف را کسی می‌داند که ذات، صفات، اسماء و افعال‌الاهی را مشاهده کند، پس معرفت حالی است که از شهود برمی‌آید (کاشانی، ۱۳۸۱: ۸۵). نکته قابل‌توجه این‌که علی‌رغم تفاوت‌هایی که برخی بین عرفان و تصوف ذکر کرده‌اند، در این نوشتار به تبعیت از بسیاری بزرگان از جمله ابن عربی، ملاصدرا و حسن‌زاده آملی، عرفان و تصوف به یک معنا و مرادف هم به‌کاربرده می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۳۵۶/۹) و عنوان کلی معنویت‌گرایی اسلامی اراده می‌شود. البته امام خمینی (ره) تصوف را مرتبه بالاتر عرفان می‌داند. به نظر ایشان صوفی کسی است که علم عرفان را عملی کرده و از مرتبه عقل به مرتبه قلب آورده و در قلب داخل کرده است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۵۷/۲). فقر در لغت به معنای تنگدستی و تهیدستی و درویشی است. احتیاج را از آن‌رو فقر گفته‌اند که مانند شکسته شدن فقار ظَهر یعنی ستون فقرات در دشواری رسیدن به مراد است و فاقره را رنج پشت‌شکن و مصیبتی معنا کرده‌اند که مهره پشت را می‌شکند (رک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۲). «غنا»، نقطه مقابل فقر به معنای توانگری و بی‌نیازی است و یکی از صفات خداوند است (بندرریگی، ۱۳۷۵: ذیل واژه فقر).

۳- پیشینه

در خصوص پیشینه موضوع و آثاری که اشاره به ارتباط عرفان و فقر دارند می‌توان به دودسته از منابع اشاره کرد: دسته اول، منابع اصلی عرفان اسلامی، اعم از آثار و نوشته‌های مکتوب در عرفان نظری و عملی، یا زندگی‌نامه عرفا و حتی فتوت‌نامه‌ها اشاره کرد که به نحوی حاکی از نگاه مثبت عرفان و تصوف به کسب‌وکار است.

به‌صورت خاص دو مقاله زیر نیز اشاره به این موضوع دارد: سلمانی، حمیدرضا، توضیح عبارتی از اسرارالتوحید و نگاهی به مسئله ارتزاق صوفیان، ادب فارسی، سال ششم، شماره ۱، ۱۳۹۵

رضایی، مهدی و همکاران، علل و انگیزه‌های مشارکت اجتماعی صوفیان بر اساس متون نثر عرفانی فارسی سده پنجم و ششم، پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۸، ۱۳۹۳

دسته دوم را می‌توان آثاری دانست که با نگاه انتقادی نوع نگاه و عملکرد صوفیان را مطرح کرده و با استناد به برخی گفته‌ها و رفتارهای منسوبان به جریان تصوف، تصوف را مانعی برای فقرزدایی و توسعه و پیشرفت اقتصادی جامعه می‌دانند. در این دسته هم می‌توان به کتاب‌های متعدد نقد تصوف در دوره‌های متعدد و هم به برخی مقالات مانند دو مقاله زیر اشاره کرد:

فیاض و همکاران، تصوف و جامعه‌شناسی توسعه‌نیافتگی در ایران، دو فصلنامه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۹۲

کرباسیان، اکبر، تقابل و تعارض تصوف با توسعه، گزارش، شماره ۱۲۴، سال ۱۳۸۰

۱- کار و تلاش و رونق اقتصادی در نگاه و عملکرد تاریخی عرفان و تصوف

علی‌رغم برخی اتهامات و اظهارنظرها در خصوص دوری صوفیه و عرفا از مقوله کار و تلاش و تنبلی و مفت خواری که بر اثر دنیا‌گریزی افراطی در عرفان مطرح شده است بررسی کارنامه عرفان و تصوف نشانگر نگاه و عملکرد مثبت این جریان در این زمینه است. البته پرواضح است که برخی به دلیل کج‌فهمی و سوءبرداشت و یا سوءاستفاده از مؤلفه‌های مانند عزلت و زهد و قناعت و بی‌اعتنایی به دنیا به تنبلی و تن‌آسایی و دوری از کار و تلاش روی آوردند و همواره جریان تصوف و عرفان به همین دلیل مورد نقد و رد قرار گرفته است، زرین کوب در این باره می‌گوید: و یا اینکه «جماعتی دیگر از اهل نظر منشأ تصوف را میل به انزوا و عطلت و تن‌آسانی و ریاکاری دانسته‌اند و صوفیه را موجب رکود و انحطاط جامعه فرض کرده‌اند و به گمان آنکه شیوع و رواج عقاید و افکاری از این‌گونه سبب رواج موهوم‌پرستی و طفیلی‌گری و عقب‌افتادگی و فقر و ریا و انحطاط و سقوط افراد و جوامع است و این‌گونه عقاید و آراء سبب بی‌اعتنایی مردم به امور دنیوی و دستاویز نفوذ مطامع دول اجنبی در بین مسلمانان است به‌شدت با تصوف به ستیزه پرداخته‌اند» (زرین کوب، ۱۳۹۴: ۱۶۵).

نویسنده دیگر یکی از مؤلفه‌های توسعه‌ستیز عرفان و تصوف را همین مطلب دانسته و چله‌نشینی و خانقاه‌نشینی و روی آوردن به زهد و عبادت را منافی با توسعه اجتماعی می‌داند (کرباسیان ۱۳۸۰: ۸۷). با نقل سخنی از ابوسعید که افتخار می‌کند که زمانی گدایی می‌کرده ادعای خود را تأکید کرده و آن را معارض با دستورات دینی می‌داند، ادعا می‌کند که صوفیان بی‌کاری و کوشش‌گریزی را سر فرونی‌آوردن در برابر دنیای دین می‌دانند. البته این نوع نگاه را نشئت گرفته از ناتوانی و سرخوردگی در مقابل حاکمان و زورگویان دانسته است. درجایی دیگر تصوف و صوفی را به خاطر دوری از کار و تلاش، بازایستادن و نفی فعالیت سرباز جامعه می‌داند (کرباسیان، ۱۳۸۰: ۸۷).

زرین کوب در ادامه در پاسخ این اشکال می‌گوید: اما شک نیست که این دعوی نیز لاقلاً با این شدت و صراحت از مبالغه خالی نیست و اگر باز نزد بعضی افراد و فرق تصوف به صورت بیکارگی و تن‌آسانی و ریاکاری جلوه کرده است در نزد جمیع فرق و افراد متصوفه حال بدین منوال نیست و بسیاری از صوفیه خود اهل سعی و عمل و بعضی از آن‌ها موجب فخر و مباهات طوایف و جوامع نیز بوده‌اند (زرین کوب، ۱۳۹۴: ۱۶۵).

همان‌گونه که زرین کوب هم اشاره می‌کند اگرچه به دلیل بدفهمی و یا سوءاستفاده در برخی از صوفیان چنین اخلاقی دیده می‌شد، ولی نمی‌توان آن را به پای جریان اصیل عرفان و تصوف نوشت و به‌طور کلی عرفان را مانع توسعه و پیشرفت اجتماعی و ضد تلاش و کار دانست. دقت در متون اولیه و اصلی و زندگی بزرگان عرفانی و شخصیت‌های محوری این جریان نشانگر توجه این جریان به مقوله کار و رونق اقتصادی است. به اعتقاد یکی از نویسندگان: صوفیان روشن‌ضمیر نه تنها کار و کوشش را منافی توکل و تصوف نمی‌داند، بلکه معتقدند مال و اسباب و وسایل زندگی موجب پیشرفت آدمی در مراحل ترقی و کمال است و پشت پا زدن به مادیات گوشه‌گیری و انزوا به منزله شکستن بال‌وپر است؛ آنچه فی الحقیقه خطرناک و زیان‌بخش است تعلق خاطر و دل‌بستگی شدید به تعلقات زندگی است: چون تعلق شدید و دل‌بستگی از میان رفت، جاه و منصب و زن و فرزند و مال نه تنها زیانی ندارد، بلکه منافع بسیار را متضمن است؛ و مولوی می‌فرماید: جهد حق است و دوا حق است (راوندی، ۱۳۸۲، ج: ۹، ۳۶۴). ورود جریان عرفان و تصوف به مقوله کسب‌وکار را می‌توان در چند ساحت مورد بحث قرارداد:

۳-۱ نگاه به کسب‌وکار در متون عرفانی

در ساحت اول به سخنان و کلمات بزرگان عرفان و تصوف در خصوص کسب‌وکار و اهمیت تلاش برای کسب روزی توجه می‌شود؛ و برخلاف کسانی که صوفیه را جز مکتب تن‌پروری و تن‌آسایی نمی‌دانند تصوف روح کار و تلاش و کوشش و جنب‌وجوش را در پیروان خود به کار می‌اندازد (حلی، ۱۳۹۳: ۱۵۲). به‌عنوان نمونه:

روزی ابراهیم ادهم به ابواسحاق شقیق بلخی گفت: آغاز کارت چگونه بوده؟ گفت یکی از روزها در صحرائی می‌گذشتم پرنده‌ای پرشکسته دیدم که پرنده‌ای درست بال بیامد و ملخی برای او انداخت و من چون این دادم کسب کردن را رها کردم و به عبادت پرداختم. ابراهیم او را گفت: چرا تو پرنده درست بال نباشی که برای پرنده شکسته‌بال طعام داد تا از او برتر باشی؟ مگر سخن پیامبر را نشنیده‌ای که: دست دهنده از دست گیرنده بهتر و فاضل‌تر است و از علامات مؤمن این است که در همه کارهایش برترین دو درجه را بطلبد تا به جایگاه ابرار برسد؟ شقیق دست ابراهیم را گرفت و بوسید گفت ای ابراهیم تو استاد ما هستی... (ابن شاکر کتبی، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۷-۱۸۸).

در حکایت فوق علاوه بر تذکر و هشدار به اهمیت کسب‌وکار و تلاش برای روزی به نوع نگرش جریان عرفان به کسب ثروت و نقش آن در اجتماع و اهمیت دستگیری از دیگران و رفع نیاز مستمندان نیز اشارت رفته است. سلمی با استعانت گرفتن از روایت نبوی (اطیب ما اکل العبد من کسب یده) در خصوص کسب‌وکار و تلاش برای کسب روزی حلال، به ترغیب دیگران می‌پردازد. در مطالعه آثار عرفان و تصوف متونی دیده می‌شود که شدیداً تنفر آنان از سربار جامعه شدن و یا به عبارتی (کل علی الناس) شدن دیده می‌شود. قوت القلوب مکی شواهد متعددی از نگاه را مطرح می‌کند:

او به نقل از ابن مبارک اهل سلوک را سفارش به کار و تلاش می‌کند: اربک البر و البحر و استغن عن الناس.

و یا از بزرگ دیگری نقل می‌کند: کسب فیہ بعض الشیء أحب الی من الحاجه الی الناس (مکی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص: ۴۵۷).

روزبهان بقلی روایتی را نقل می‌کند که نه جزء عبادت را کسب حلال می‌داند. شبیه این نقل از عارف دیگر به نام بوسلیمان دارانی نیز نقل شده است (غزالی، ۱۳۸۶؛ ج ۲: ۱۳۳). تأکید بر کسب رزق حلال مکرراً در سخنان عرفا دیده می‌شود مستملی بخاری می‌گوید: چون محمد بن الحسن عبادات تصنیف کرد، او را گفتند کتابی در زهد تصنیف کن. او کتاب بیوع را تصنیف کرد. او را گفتند صلات و صوم به عبادات نزدیک‌تر است از بیوع. گفت خطا می‌گویید. اصل همه زهدها حلال خوردن است و تا کسی ربع معاملات نداند حلال نداند خوردن (مستملی، ۱۳۶۳: ۱۱۲۳).

مستملی در شرح التعرف لمذهب التصوف بابی را با عنوان قولهم فی المکاسب (همان: ۱۱۲۳) می‌آورد که می‌توان نگاه جریان عرفان به کسب‌وکار و فضیلت و جایگاه کار و کوشش در کسب روزی را از نگاه جریان عرفان و تصوف یافت. به‌عنوان نمونه او در این باب کار و تلاش را طاعت و عبادت می‌داند: اما طاعت است همچون نماز و روزه نوافل (همان، ج ۳: ۱۱۰۹). وی درجایی دیگر با نقد کسانی که به بهانه توکل کسب‌وکار را رها کرده‌اند می‌گوید: اگر ترک کسب توکل را بهتر بودی اصحاب صفه فاضل‌تر بودند (مستملی بخاری، ۱۳۶۳؛ ج ۳: ۱۱۰۹). و پرواضح است که از نگاه عرفان و تصوف هیچ عملی و در هیچ حالتی انسان نباید از یاد خدا غافل شود. همو با نقل سخنی از جنید این مطلب را این‌طور گوشزد می‌کند:

«اما شیخ رحمه‌الله می‌گوید نزدیک من کسب کردن بر وجهی باید که بنده را از حق نبراند، اگر حال نفس خویش داند که اگر او کسب بگذارد نفس او از حق برگردد و به نزدیک مخلوقان رود کسب او را همچون نماز فریضه باشد. پس اگر کسب کند و او را بر کسب اعتماد افتد کسب گذاشتن بهتر باشد؛ و در جمله در حال خویش می‌نگرد و ظاهر و باطن خویش را مراعات می‌کند به کسب و ترک کسب. اگر کسب به خدای رساند و ترک کسب ببرانند کسب نکوتر و اگر ترک کسب به خدای رساند و کسب ببرانند ترک نیکوتر» (همان).

و یا نقلی که جامی در توصیف عارفی به نام یوسف به معدان آورده است که: در روز به عمل بنایی مشغول بود و از آنچه به دست می‌آورد محقری را برای خود نگه می‌داشت و بقیه را بر فقرا تصدق نمودی و باوجود کسب و عمل، روزی یک قرآن را ختم می‌نمود (جامی، ۱۳۵۸: ۱۳۵).

نمونه دیگر نقلی از ابراهیم ادهم در این زمینه است که غزالی آن را نقل می‌کند: که اوزاعی ابراهیم ادهم را دید پشتواره هیزم بر سر گرفته، گفت: ای ابواسحاق تا کی از این کنی؟ دوستان تو مؤنث تو کفایت کنند. گفت: ای ابو عمرو، بگذار، که به من رسیده است که هر که برای طلب حلال در موقف مذلت بایستد بهشت وی را واجب شود (غزالی، ۱۳۸۶؛ ج ۲: ۱۳۳). غزالی درجایی دیگر کسب‌وکار و تلاش برای روزی در جهت امرارمعاش و تأمین نفقه عیال و بی‌نیاز کردن آنان از دیگران را از مصادیق جهاد فی سبیل الله می‌داند (غزالی، ۱۳۸۳: ۲۲۸). حکایت فوق و سخنان ادهم به روشنی اتهامات واردشده را رد کرده و دلیلی است بر اینکه علی‌رغم اینکه دیگران ابایی از بذل نفقه او نداشتند ولی او کسب و تلاش برای روزی را ترجیح می‌دهد. شاهد دیگر این مطلب

سخن مشهور ابوسعید ابوالخیر است که: مرد آن بود که در میان خلق نشیند و دادوستد کند و با خلق درآمیزد و یک لحظه از خدای خویش غافل نباشد (عبدالرحمن جامی، نفحات الأنس: ۳۴۵).

نجم رازی کار و کوشش و اشتغال را امری در جهت طلب رضایت حق می‌داند: چنین اهل دنیا که عمله خانقاه جهانند اگر در آن حرفت و صنعت خویش هر یک نیت چنان کند که این شغل از برای بندگان خدای می‌کنم که بدین حرفت محتاج باشند تا قضای حاجت مسلمانی برآید و مطیعی به فراغت بحق مشغول شود، که اگر هر کسی بما یحتاج خویش از حرفت‌ها و صنعت‌ها مشغول شدی، از کار دین و دنیا بازماندی، دنیا خراب گشتی و کس را فراغت طاعت و جمعیت مخلصانه نماندی (نجم رازی، مرصادالعباد: ۲۶۵).

نکته قابل توجه در سخنان رازی تشبیه دنیا و اهل دنیا به خانقاه و عمال خانقاه است. وجه شباهت و تشبیه را می‌توان پاسخی بر اشکالات مطرح‌شده در خصوص تنبلی و بی‌کاری در خانقاه‌نشینی دانست. با این بیان که همان‌گونه که اهل خانقاه با مدیریت پیر، شیخ و یا ریاست خانقاه به کاری مشغول است تقسیم و اشتغال اهل دنیا به مشاغل و حرفه‌های مختلف نیز همان‌گونه است. علاوه بر این نوع نگاه اهل عرفان به مشاغل نیز در عبارت فوق و عبارات بعدی مرصادالعباد به‌خوبی دیده می‌شود. بر این اساس مدیریت و ربوبیت و احاطه حضرت حق موجب پدید آمدن و اشتغال هر نفر به حرفه‌ای خاص شده است:

«حضرت خداوندی از کمال حکمت و غایت قدرت هر شخصی را به خدمتی و حرفتی نصب کرده است، که پنجاه سال و صدسال بدان خدمت و حرفت مشغول باشند که زهره ندارند که یک روز کاری دیگر کنند؛ و چون اهل هر حرفت و صنعت که در این خانقاه بدان خدمت قیام می‌نماید آنچه کند بر وفق فرمان شیخ کند که حضرت جلّت است و به دلالت و هدایت و ارشاد خادم که محمد رسول الله است صلی الله علیه و سلم و شفقت و امانت و دیانت بجای آرد.» (همان).

سهروردی نیز در خصوص کار و تلاش در نگاه صوفیان، علاوه بر این که آن را ممنوع ندانسته، بلکه کسب‌وکار را راهی به‌سوی هدف غایی عرفان که تقرب به درگاه الهی و کسب مراتب نیکی و تقواست می‌داند. او می‌گوید: اهل تصوف اجماع کرده‌اند بر آن که کسب‌ها و تجارت‌ها مباح است بر آن که یاری کند نیکی و تقوا را ... (سهروردی، ۱۴۲۷: ۵).

شاه نعمت‌الله ولی به شاگردان خود توصیه می‌کرد که هر یک شغلی انتخاب کنند و از بیکارگی و تنبلی و تن‌آسایی نهی می‌کرد. او بهترین راه ریاضت و تزکیه نفس را شفقت بر خلق و خدمت در اجتماع می‌دانست (لوپزن، ۱۳۹۷: ۴۸۷). در آثار سایر عرفا به‌ویژه آثار منظوم، نیز از این‌گونه مطالب فراوان دیده می‌شود. شیخ مصلح‌الدین سعدی در گلستان تلویحاً از لزوم کار و کوشش و تلاش درراه تأمین معاشی ساده سخن می‌گوید:

نشـنود آواز دف و چـنـگ و نی	گوش تواند که همه عمر، وی
بی گل و نسـرین به سر آرد دماغ	دیده شـکیبـد ز تماشـای باغ
خواب توان کرد حـجـر زـیر سر	ور نبـود بـالش آکنـده پـر
صبر ندارد که بسازد به هیچ	وین شکم خیره‌سر پیچ‌پیچ

در مثنوی اشعار متعددی را می‌توان ناظر به اهمیت و لزوم تلاش و مجاهدت برای کسب روزی دانست؛ به‌عنوان نمونه:

هیچ کس نـدرود تا چیزی نکاشت	هیچ واژر، و زر غیـری برنـداشـت
خام خوردن علت آرد در بشر	طمع خامست آن، مخور خام ای پسر
من همان خواهیم، نه کار و نه دکان	کان فلانی یافت گنجی ناگهان
کسب باید کرد تا تن قادر است	کار بخت است آن و آن‌هم نادرست
پا مکش از کار، آن خود در پی است	کسب کردن گنج را مانع کی است؟
که اگر این کردمی یا آن دگر	تا نگریدی تو، گرفتار «اگر»

تا بکلی نگذرد ایام کشت
(راوندی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۳۶۴).

هین نگو فردا که فرداها گذشت

یا در جای دیگر آورده است:

همچو فرزندی بگیرد دامنست

فعل تو کان زاید از جان و تنت

قرض، تو کردی ز که خواهی گرو؟

چون بکاری جو، نروید غیر جو

گوش و هوش خود برین پاداش نه

جرم خود را بر کس دیگر مینه

با جزاء عدل حق، کُن آشتی

جرم بر خود نه که تو خود کاشتی

بد ز فعل خودشناس از بخت زی

رنج را باشد سبب، بد کردنی

که زبان قول سست است ای عزیز

لیک برخوان از زبان فعل نیز

آن بود آورده از کسب خلال

لقمه‌ای کان نور افزود و کمال

دیده‌ای اسبی که گره خَر دهد؟

هیچ گندم، کاری و جو، بردهد؟

لقمه، بحر و گوهرش اندیشه‌ها

لقمه، تخم است و برش اندیشه‌ها

کوشش بیهوده به از خفتگی

دوست دارد یار این آشفتگی

تا دم آخر دمی فارغ مباش

اندر این ره می‌تراش و می‌خراش

در رسید او را بر اراق و برنشست

و آنکه پایش در ره کوشش شکست

چون بجدّ اندر طلب بشتافت او

هر که چیزی جُست، بی‌شک یافت او

تا بیابی هر چه خواهی بی‌تعب

هین مباش ای خواجه یکدم بی‌طلب

پر کند کوری تو، انهار را

و آنکه او نگذاشت کشت و کار را

البته ناگفته نماند در نگاه اهل عرفان کار و تلاش و اشتغال به هیچ‌روی نباید انسان را از توکل بر خدا دور کند و مانع یاد خدا و ترک وظایف دینی و عبادی و سلوکی باشد.

۳-۲ آداب کسب‌وکار از نظر جریان عرفان

در متون عرفانی علاوه بر اشاره به اهمیت کسب‌وکار به آداب کسب‌وکار نیز پرداخته شده است. همان‌گونه که اشاره شد سلمی بایی به‌عنوان فی ذکر آداب من اشتغل بالمکاسب فی الاسباب آورده و در آن آداب و اخلاق حرفه‌ای عرصه‌های کسب و تجارت را بیان می‌کند. البته مطالب مطرح‌شده در خصوص آداب کسب‌وکار را می‌توان در دو قسمت دسته‌بندی نمود: فقهی و اخلاقی و به عبارتی واجبات و احکام فقهی کسب‌وکار و آداب و مستحبات کسب کار:

مطالب مطرح شده ناظر به احکام فقهی در خصوص کسب کار اختصاصی به نگاه عرفانی ندارد بلکه عرفا بر اساس مکتب فقهی که دل درگرو آن داشته و بدان ملتزم بودند بیان کرده‌اند.

اما در خصوص آداب گاهی به بایسته‌های اخلاقی کلی در خصوص کسب‌وکار پرداخته شده و گاهی نیز به تفکیک شغل و حرفه‌ها بایسته‌ها و نکات لازم مطرح گردیده است. به عنوان نمونه نجم الدین رازی نیز آخرین باب مرصادالعباد را به آداب کسب‌وکار اختصاص می‌دهد و در هر حرفه‌ای راهی را برای سلوک الی‌الله معرفی می‌کند.

غزالی نیز در احیاء علوم الدین فصلی را به آداب کسب و معاش اختصاص داده است (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص: ۱۶۸). نمونه دیگری از این آداب را می‌توان در فتوت نامه‌ها مشاهده نمود. فتوت نامه‌ها نیز در یک نگاه کلی به دو بخش قابل تقسیم است: فتوت نامه‌های عام و فتوت نامه‌های صنفی:

در فتوت نامه‌های عام آداب و مؤلفه‌های کلی در خصوص جوانمردی مطرح شده و به گونه‌ای می‌توان سبک زندگی فطیان را در آن مشاهده نمود.

فتوت نامه‌های خاص:

یکی در از عرصه‌هایی که به بیان آداب کسب‌وکار پرداخته شده است فتوت نامه‌هایی است که ناظر به یک شغل و حرفه خاص نوشته شده است مثلاً فتوت نامه نانوایان، قصابان، حجامان و ندافان و سفایان و ... در این فتوت نامه‌ها ابتدا به بیان و معرفی شغل و فضائل مربوط به آن شغل پرداخته شده و به اولین کسی که بنیان‌گذار این شغل بوده معرفی شده است. در ادامه مهم‌ترین آداب و بایسته‌های رفتاری ویژه آن شغل و حرفه مطرح می‌شد (رک: افشاری، ۱۳۸۸).

۳-۳- اشتغالات و نمونه‌های تاریخی

بررسی زندگی بزرگان عرفان و تصوف نیز نشان می‌دهد که آن‌ها نیز علی‌رغم جلالت شان و اشتغال به تدریس و تربیت شاگردان و طی طریق الی‌الله از کسب‌وکار غافل نبوده‌اند و هر یک به حرفه یا صنعت و شغلی اشتغال داشته‌اند؛ و حتی اشتهار آنان نیز به واسطه همان حرفه و شغل بوده است به عنوان نمونه:

نویسنده تاریخ اجتماعی ایران در خصوص جایگاه کار و تلاش در میان صوفیان این‌طور می‌گوید: بسیاری از خداوندان تصوف اهل کار و مرد سعی و عمل بودند: «خواجه‌علاء الدین عطار یکی از مشایخ طریقه خواجگان می‌فرمود که وجوه مکاسب دهقانی و باغبانی، اقرب است به حلیت، درین زمان، از تجارت ...» (کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۵۲).

و شیخ ابوسعید آبریز به مریدان خود همیشه توصیه می‌کرد، که «... مشغول به امر زراعت باشید و آمدن ما را مانع آن شغل مسازید ...» (همان: ۳۷۸). و «خواجه عبید الله احرار همیشه می‌فرمودند که یاران ما باید که یکی از دو امر اختیار کنند: یا آنکه چیزی از وجه حلال قبول نمایند و یا به زراعت مشغول شوند و در مجموع مشغولی‌ها خود را نگاه‌دارند، چنانکه طریقه خانواده خواجگان است، قدس الله تعالی ارواحهم - یا خود را درافکنند و از شدن، ناشدن اندیشه نکنند» (همان: ۴۹۵). و همین خواجه احرار به مولانا اسماعیل فرکتی از مشایخ سلسله می‌فرمود: «به جهت مایحتاج این جماعت به حسب ضرورت، به امر زراعت و سرانجام آن، مشغول می‌بایست کردن تا جمعی توانند که به فراغت مشغول باشند و خاطر ایشان به سبب مایحتاج ضروری متفرق نشود ...» (همان: ۶۹). و به قول شیخ محمود شبستری:

کسی مرد تمام است از تمامی
کند با خواجگی، کار غلامی
(راوندی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص: ۳۵۷).

در جای دیگر این کتاب با تجلیل از گفتار هجویری اهتمام بزرگان عرفان و تصوف را به کار و کوشش و حرفه‌های مختلف گوشزد می‌کند: «چنانکه از مجموع شصت تن کسانی که شیخ ابوالحسن هجویری در کتاب کشف‌المحجوب جزو نام‌آوران و پیشروان صوفیه ذکر می‌کند دست کم پانزده تنشان به این طبقات مربوط بوده‌اند: اویس قرنی چوپان، حبیب بن سلیم چوپان، بایزید بسطامی سقا، سری سقطی سقط فروش، شقیق بلخی تاجر، ابوحفص نیشابوری آهنگر، حمدون قصار رخت‌شوی، ابوالقاسم جنید شیشه‌گر، سمون محب خرمافروش، ابوبکر وراق صحاف، ابوسعید خراز فروشنده مهره، خیر نساج بافنده، ابو العباس املی قصاب، ابو اسحق خواص خرمافروش و ابوحمز بغدادی بزاز. در بین سایرین مشایخ صوفیه هم اهل کسب و حرفه بسیار بود که

عنوان حرفه‌شان در دنبال نام آن‌ها هنوز هست مثل خَبَّاز (نانوا) مَزَّین (آرایشگر) سَمَّاک (ماهی‌فروشی) حَصَّاص (گچ‌کار) خَفَّاف و خَدَّاء (کفش‌گر) سَرَّاج (زین‌ساز) دَقَّاق (آرذفروش) و جز این‌ها. وجود این القاب، ارتباط مشایخ صوفیه را با طبقات عامه نشان می‌دهد» (همان، ج ۹، ص: ۳۸۵).

ابراهیم ادهم اشتغال به کشاورزی داشته، گندم درو می‌کرد هجویری نقل می‌کند:

«ادهم روایت آرند که ماه رمضان از ابتدا تا انتها هیچ نخورد و ماه تموز بود هرروز به مزدوری کندم درودی و آنچ بستندی به درویشان دادی...» (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۱۷). یا شیخ ابوحفص حداد نیشابوری رحمه‌الله علیه هرروز به دیناری کار کردی و به درویشان دادی (مستملی بخاری)، در اسرارالتوحید در وصف صوفیان و آداب خانقاه نشینان مطلبی آورده شده که نشانگر این است که برخلاف تصور موجود خانقاه‌نشینی مساوی با تنبلی و تن‌فرسایی نیست: اوقات فراغت ایشان یا به سرکار بود و یا علم آموختن یا به وردی مشغول بودن و یا به کسبی (ابن منور میهنی، اسرارالتوحید: ۱۹۹). شیخ ابوالحسن خرقانی مخارج خانقاه خود را از دست رنج خود تهیه می‌کرد و حتی در سخنان و کلمات عرفانی وی بییل و دشت و زمین و کار جایگاه بسیار بالایی دارد. ویژگی‌های شاه نعمت‌الله ولی اجتناب از گوشه‌نشینی و تنبلی و کار کردن برای تأمین زندگی بود. وی علاقه‌ای خاص به کشاورزی داشت و در مزرعه خود در ماهان کار می‌کرد (همان: ۵۵۸-۵۵۹).

مراجعه به کتب تراجم و طبقات صوفیه نشان می‌دهد که عرفا و صوفیه به‌ویژه مشاهیر آنان در دوره زمانی قرن چهارم تا هفتم همانند سایر اقشار اجتماع کار می‌کردند و از دست رنج خود ارتزاق می‌نمودند. گرچه در معرفی برخی بزرگان تصوف حرفه و کار خاصی برای آنان معرفی نشده است ولی بسیاری از آنان دارای حرفه‌های خاصی بوده که شهرت آنان نیز بر همین اساس است به‌عنوان نمونه در کتاب نفحات الانس جامی که به بررسی و معرفی ۳۱۸ نفر از صوفیان پرداخته است اشتهار ۸۸ نفر با توجه به‌عنوان شغلی و حرفه‌ایست که در آن تخصص داشته و از آن ارتزاق می‌کردند. به‌علاوه می‌توان ۵۹ حرفه و شغل مختلف نیز از ترجمه‌های مطرح‌شده استخراج نمود.

برخی از حرفه‌ها و شغل‌های موجود در ترجمه‌ها عبارتند از: گازر، بوته‌گر، زرگر، فالیزبان، حداد، عطار، سقا، آجری، حلاج، خواص، قصار، خراز، وراق، مزین، اسکاف، زجاجی (شیشه‌فروشی) سکاکی (آهنگر-سکه‌زن)، دراج، زقاق (خیک‌فروشی) دباس (شیره‌خرما‌فروشی) قصاب، دقاق (آرد‌فروشی)، زرکوب، حجام، موره‌زن (رنگ‌زدا) صیرفی، جوهری، خراط، جمال (شستر بان) حمال، حفار، سفال‌فروش، جوال‌گر، اکار (کشاورز) شقاق (هیزمشکن) فرا (پوستین‌دوز) اشنانی (اشنان‌فروشی) فالیزبان، خفاف (کفش‌فروشی)، سراج، سماک (ماهی‌فروشی) سوهان‌آژن، صیدلانی (دارو‌فروشی) و مشاغل دیگر...

البته لازم به ذکر است افرادی نیز که بدون لقب منسوب به شغل و حرفه معرفی شده‌اند نیز به کسب‌وکار و حرفی مشغول بوده‌اند؛ مثلاً برخی از آن به شغل پدری اشتغال داشته‌اند مثلاً ابوالعباس قصاب استاد ابوسعید میهنی به‌تصریح خودش فرزند قصاب (ابن منور میهنی، اسرارالتوحید ۴۹) و پسر بزرگش بوده است (ابن منور میهنی، اسرارالتوحید، ۲۸۱) و یا اسماعیل دقاق پسر ابوعلی دقاق بوده است.

البته در برخی موارد نیز به شغل آنان اشاره شده ولی این شغل در نام و شهرت آنان وجود ندارد مانند ابن عطا‌الآدمی که گفته شده پوست‌فروش بوده (جامی، ۱۸۵۸: ۱۴۳) و یا جنید بغدادی که شغل آبگینه‌فروشی داشته است (همان: ۷۹) و یا در ابوالعباس نهبوندی که از راه کلاه‌دوزی کسب معاش می‌کرده است (عطار، تذکره الاولیا: ۸۲۷) و یا سهل تستری که گفته شده است به شغل خیاطی اشتغال داشته است (رافعی، التدوین فی ذکر اخبار قرزین، ج ۳: ۴۷۳).

۳-۴- بسط اخلاق حرفه‌ای و صنفی

یکی از شاخه‌های علم اخلاق در دوره حاضر اخلاق حرفه‌ای یا اخلاق صنفی و یا اخلاق کاربردی است. اخلاق حرفه‌ای یا اخلاق صنفی دربرگیرنده اصول، وظایف و استانداردهای رفتار فردی و سازمانی مورد انتظار از افراد حرفه‌ای در مشاغل گوناگون است. بررسی تاریخ تصوف نشان می‌دهد جریان عرفان و تصوف اسلامی با تأثیرپذیری از قرآن و متون روایی اقدام به طرح و نهادینه‌سازی اخلاق حرفه‌ای و بیان اصول و گزاره‌های اخلاقی خاص ویژه هر شغل و حرفه می‌پرداختند. این نوع از عملکرد

علاوه بر طرح در برخی متون عرفانی و نوشتارهای عرفا همانند مرصادالعباد نجم رازی، یا نوشته‌های غزالی و اخلاق ناصری، به صورت گسترده در فتوت نامه‌های مربوط به اصناف متعدد به چشم می‌خورد.

نتیجه

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت به‌رغم اتهامات فراوان نسبت به جریان عرفان و تصوف در مورد باارزش دانستن فقر و نیاز، تبلی و دوری از کسب‌وکار و در نتیجه گسترش فقر و عقب‌ماندگی و یا به عبارتی توسعه‌نیافتگی جامعه، شواهد متعدد در متون عرفانی و تاریخ تصوف و زندگی بزرگان این جریان نادرستی و نادرستی این ادعا را نشان می‌دهد. گرچه برخی از منسوبین به جریان عرفان و تصوف به دلیل سوءبرداشت از برخی مفاهیم عرفانی مثل زهد و یا سوءاستفاده از این مفاهیم به دوری از کسب‌وکار و تلاش اقتصادی روی آوردند و به‌گونه‌ای کل بر جامعه بودند، ولی این مطلب قابل‌تعمیم به همه جریان عرفان و تصوف اسلامی به‌ویژه بزرگان و شخصیت‌های مطرح و تأثیرگذار آن نیست. عارفان و صوفیان علاوه بر این‌که خود اهل کار و تلاش اقتصادی بوده و هر یک به حرفه و کسبی مشغول بودند، الگوی خاصی در سلوک اقتصادی داشتند. به این معنا که در کنار کار و تلاش توجه به آداب و ویژه هر شغل یا به عبارتی اخلاق حرفه‌ای و صنفی را نیز ضروری می‌دانستند. فتوت نامه‌های متعدد و متنوع نگاشته شده توسط صوفیان را می‌توان گواهی بر این ادعا دانست.

کتاب‌نامه

- ابن شاکر کتبی (بی تا)، محمد، فوات الوفيات و الذیل علیها، بیروت: دار صادر.
- ابن منظور الأنصاری، محمد جمال الدین (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابن سینا، ابوعلی حسین ابن عبدالله (۱۴۱۳)، الاشارات و التنبیها، تحقیق سلیمان دنیا، بیروت: نشر موسسه نعمان.
- الاصبهانی، ابو نعیم احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره: دار ام القراء للطباعة و النشر.
- افشاری، مهران و مدائنی، مهدی (۱۳۸۸)، سی فتوت نامه دیگر، تهران: نشر چشمه.
- افشاری، مهران و مدائنی، مهدی (۱۳۸۸)، چهارده رساله در فتوت، تهران: نشر چشمه.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۰)، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جامی، عبد الرحمن (۱۸۵۸)، نفحات الأنس، مطبعة لیبسی - کلکته.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۹۳)، تاریخ تصوف و عرفان، تهران: نشر زوار.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (بی تا)، التدوین فی ذکر اخبار قزوین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، امیر کبیر، تهران، چاپ هفدهم، ۱۳۹۴
- سراج طوسی، ابو نصر عبدالله بن علی (۱۴۲۱)، اللمع فی التصوف، تصحیح کامل مصطفی هنداوای، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سهروردی، شهاب الدین ابو حفص (۱۴۲۷ق)، عوارف المعارف، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- عطار نیشابوری، فرید الدین محمد الاصبلی الوسطانی (۱۴۳۰ق)، تذکره الاولیاء (الوسطانی)، دمشق: دار المکتبی.
- غزالی، ابو حامد محمد، احياء علوم الدین، بیروت: دار الكتاب العربی .
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۸۶)، مؤید الدین خوارزمی، ترجمه احياء علوم الدین، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۸۳)، کیمیای سعادت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- القشیری، ابوالقاسم عبد الکریم، ابوعلی عثمانی (۱۳۷۴)، رساله قشیریه (ترجمه)، ۱ جلد، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۱)، اصطلاحات الصوفیه، تصحیح مجید هادی زاده، تهران: انتشارات حکمت.
- کاشفی، حسین بن علی و علی اصغر معینیان (۱۳۵۶)، رشحات عین الحیاء فی مناقب مشایخ الطریقہ النقشبندیة، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

- کرباسیان، اکبر، تقابل و تعارض تصوف با توسعه، گزارش، سال ۱۳۸۰، شماره ۱۲۴.
- کسروی، احمد (۱۳۴۸)، ورجاوند بنیاد، فرخی، تهران.
- لویزن، لئونارد (۱۳۹۷)، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
- مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳)، شرح التعرف لمذهب التصوف، تهران: انتشارات اساطیر.
- مکی، ابو طالب (۱۴۱۷ق)، قوت القلوب فی معامله‌ المحبوب، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- رازی، نجم الدین، مرصادالعباد (۱۳۸۳): به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی..
- هجویری، ابوالحسن علی (۱۳۷۵)، کشف‌المحجوب، تهران: طهوری.
- میهنی، محمد بن منور (۱۸۹۹م)، أسرار التوحید فی مقامات أبی سعید، الیاس میرزا بوراغانسکی - بطرزبورغ (سن پترزبورگ).

